

دو فصل نامه‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
س ۱۰، ش ۲ (پیاپی ۲۱)، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

مضامین غنایی در رباعیات عرفی شیرازی

دکتر محمدحسین کرمی (نویسنده‌ی مسئول)

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

میثم زارع

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

چکیده

گسترده‌ترین بخش آثار ادبی به ادب غنایی مربوط می‌شود که مضامین متعددی را در خود جای داده است. در این نوشتار تلاش بر این است تا موضوعات غنایی در رباعیات عرفی شیرازی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. عرفی شیرازی به عنوان یکی از بزرگترین شاعران طرز تازه بسیاری از این مضامین را در رباعیات خود آورده است. از جمله این مضامین می‌توان به عشق، شکواییه، مفاخره، مدح، وصف، طنز، ماده تاریخ و... اشاره کرد. برخی از مضامین چون حبسیه، شهرآشوب، مرثیه و... در رباعیات او دیده نمی‌شوند. شکواییه‌های عرفی بیشتر شکواییه‌های شخصی است. وی در اکثریت مفاخره‌هایش به برتری سخن خود اشاره دارد. در طنزهایش به زاهدان ریایی می‌تازد. مدحش نیز در اکثر موارد مدح اکبرشاه است.

واژگان کلیدی: ادب غنایی، عرفی شیرازی، رباعی، مضامین غنایی

۱- مقدمه

۱-۱- پیشینه پژوهش

درباره‌ی ادب غنایی مطالب بسیاری در کتاب‌های انواع ادبی نوشته شده است که می‌توان به انواع ادبی از رزمجو، انواع ادبی از شمیسا، انواع ادبی از عبادیان، انواع شعر فارسی از رستگار فسایی و مقالاتی چون انواع ادبی و شعر فارسی از شفیعی کدکنی اشاره کرد همچنین چندین کتاب نیز درباره نوع ادب غنایی به طور خاص نوشته شده است که کتاب تحقیق درباره‌ی ادبیات غنایی ایران و انواع شعر غنایی از اسماعیل حاکمی و ادب غنایی و جلوه‌های آن در ایران پیش از اسلام از پیروز از آن جمله هستند. پژوهش‌هایی نیز در مورد عرفی شیرازی صورت گرفته که از آن جمله می‌توان از کتاب کلیات عرفی شیرازی به کوشش محمد ولی‌الحق انصاری و مقالاتی چون صور خیال و صنایع ادبی در غزلیات عرفی شیرازی از یدالله بهمنی و مهران شادی، تصویر در غزلیات عرفی شیرازی از احمد کریمی و آلیس سعیدی، سایه عرفی بر طرز تاره از محمد حکیم آذر نام برد. اما تاکنون پژوهشی به عنوان بررسی و تحلیل مضامین غنایی در رباعیات عرفی شیرازی صورت نگرفته است و با توجه با اهمیت عرفی شیرازی که یکی از تاثیرگذارترین شاعران بر طرز تازه است، چنین پژوهش‌هایی لازم به نظر می‌رسد.

۱-۲- رباعی

«رباعی» یا چهارگانه یکی از قالبهای شعری رایج در زبان پارسی از دیرباز تا کنون است که تقریباً همه شاعران صاحب‌نام پارسی‌زبان طبعشان را در این نوع شعر دلنشین و خاص، آزموده و آثار گرانبهایی را در این زمینه خلق کرده‌اند. «چارانه» ویژگی و حال و هوای خاص خود را دارد که در مضامین مختلف قابل استفاده است و آن، «دو بیت است که قافیه در هر دو مصراع بیت اول و مصراع چهارم رعایت شده و بر وزن مخصوص «لا حول ولا قوة الا بالله» باشد و آوردن قافیه در مصراع سوم اختیاری است» (همایی، ۱۳۸۰: ۱۵۱). رباعی در زبان عربی هم رایج است اما برخی معتقدند که از ابداعات شاعران پارسی‌گوی است. (رک همان: ۱۵۲) این قالب شعری همیشه مورد توجه شاعران زبان پارسی بوده و هست. درست است که در شعر سبک هندی رباعی جایگاه والایی ندارد زیرا «شاعران این سبک بیشتر به غزل و مفردات توجه داشتند و در بند آن نبودند که ابیات پراکنده‌ی بلند بیافرینند» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۴۵) و اما با این وجود رباعی‌گویان خوبی نیز در این دوره وجود داشته‌اند. «رباعی‌گویان خوب این قرن عبارتند از آصفی (۹۲۳)، بابافغانی (۹۳۵)، هلالی جغتایی (۹۳۵)، لسانی شیرازی (۹۴۱)، اهلی شیرازی (۹۴۲)، غزالی مشهدی (۹۸۰)، وحشی (۹۹۱)

عرفی (۹۹۹)» (همان: ۹۸) همانطور که شمیسا نیز گفته است، عرفی یکی از رباعی‌گویان خوب قرن دهم است. ناگفته نماند که بسیاری معتقدند که رباعی به خاطر محدودیت ابیاتش هرگز نمیتواند مانند قصیده و غزل و مثنوی و... عرصه جولانگاه اندیشه باشد و «شاعر در این قالب نمی‌تواند با فراغ بال یافته‌هایش را بیان کند ناچار آن‌چه که در این صورت شعری بیشتر قابلیت عرضه دارد اشاره‌ای گذرا است به مفاهیم بلند و عمیق انسانی» (رضایی کلانتری، ۱۳۶۹: ۹) و برای همین این قالب شعری بسیار زیبا کمتر مورد توجه قرار گرفته است اما اغلب در همین مجال اندک مطالب عمیق و شگرفی گنجانده می‌شود که گویای خلاقیت و توان شاعران زبان پارسی است

۱-۳- ادب غنایی

تقسیم‌بندی ادبیات از لحاظ درون مایه و محتوا از زمان ارسطو رواج داشته است و بعد از او نیز کسان دیگری ادبیات را به انواعی تقسیم کرده‌اند که مهم‌ترین و بهترین تقسیم‌بندی که انجام گرفته به این شکل است که ادبیات را به حماسی، غنایی و نمایشی تقسیم کرده‌اند که در تقسیم‌بندی‌های تازه ادبیات تعلیمی نیز بدان اضافه شده است زیرا در زمان گذشته هدف غایی ادبیات تعلیم به شمار می‌آمده است البته در ادبیات شرقی این تقسیم‌بندی اصلاً مطرح نبوده است و بیشتر تقسیم‌بندی‌ها بر اساس قالب شعری بوده‌اند که امروزه تقسیم‌بندی ادبیات به حماسی، غنایی، تعلیمی و نمایشی نیز در ادبیات شرقی و اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. آنچه بیش از همه در ادبیات غنایی توجه را به خود جلب می‌کند این است که شعر غنایی، شعرپست که برگرفته از احساسات و عواطف شخصی است که در تعاریف اکثر پژوهشگران دیده می‌شود «غنا: در لغت به معنی سرود، نغمه و آواز خوش طرب انگیز است و شعر غنایی به شعری گفته می‌شود که گزارشگر عواطف و احساسات شخصی شاعر باشد. (رزمجو: ۱۳۷۰: ۶۴) اسماعیل حاکمی در کتاب تحقیق درباره‌ی ادبیات غنایی ایران می‌نویسد که «شعر غنایی شعری است که حاصل لبریزی احساسات شخصی است و محور آن ((من)) شاعر است و سراینده در آن نقش پذیرنده و متأثر دارد و نه تأثیربخش و موثر» (حاکمی، ۱۳۸۳: ۴) یا اینکه معتقد است که «شعر غنایی، ماده‌ی ساده و محدودی دارد که عبارت است از هر گونه احساس شادی یا غم و خشمی که به گونه‌ی شعر درآید.» (همان: ۵ و ۴) یا پژوهشگر دیگری بر این باور است که در ادب غنایی نویسنده «اغلب رشته‌ی سخن را دارد و هاتف روح مطالب زمان خود است. در این نوع ادب بیشتر مولفه‌های مورد نظر که در تشکیل ژانر نقش دارند در پیوند با با ذهن و حضور ذهن شاعر نویسنده مصداق پیدا می‌کند» (عبادیان، ۱۳۷۹: ۲۹) شاید

بهترین تعریفی که بشود از شعر غنایی کرد تعریفی است که شفیعی کدکنی از آن دارد و دیدگاهی اینچنین دارد که «شعرغنایی درنظر لامارتین و موسه و بسیاری از شاعران رمانتیک شعری است که شاعر «خویشتن خویش» را موضوع آن قرار دهد و به همین مناسبت تصور می‌کردند که شعرغنایی شعری است شخصی، در صورتی که چنین نیست. شعرغنایی شعری است کاملاً اجتماعی و اگر تعریف این گروه را بپذیریم، بخش عمده‌ای از شعرهای غنایی را باید از حوزه‌ی تعریف «غنایی» بیرون کنیم. تعریف دقیق شعر غنایی شاید چنین باشد: «شعر غنایی سخن گفتن از احساس شخصی است» به شرط این که از دو کلمه‌ی «احساس» و «شخصی» وسیع‌ترین مفاهیم آنها را در نظر بگیریم؛ یعنی تمام انواع احساسات: از نرم‌ترین احساسات تا درشت‌ترین آنها با همه‌ی واقعیاتی که وجود دارد. احساس شخصی بدان معنی که خواه از روح شاعر مایه گرفته باشد و خواه از احساس او به اعتبار این که شاعر فردی است از اجتماع، روح او نیز در برابر بسیاری از مسائل با تمام جامعه اشتراک موضع دارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۷-۶).

مهدی زرقانی نیز نظری مشابه شفیعی کدکنی دارد و شعر غنایی را شعری می‌داند که «هدف نخستین شاعر، گزارش عواطف درونی در صورت بیانی زیبا باشد. دایره این عواطف بسیار گسترده و در عین حال متنوع است؛ از احساسات عاشقانه و تغزلی گرفته تا عواطف طرب‌انگیز، تمسخرآمیز، دردآلود و حزن‌انگیز ... و همه عواطف فردی و اجتماعی دیگر» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۹۲ و ۹۱) درباره‌ی موضوعات شعر غنایی باید گفت که موضوعات شعر غنایی بسیار متنوعند و تقریباً بیشتر موضوعات رایج در زیر مجموعه شعر غنایی قرار می‌گیرند. و هر پژوهشگری تلاش کرده است که مصادیق شعر غنایی را نام ببرد «در یک نگاه اجمالی: شعرهای عاشقانه، فلسفی، عرفانی، مذهبی، هجو، مدح و وصف طبیعت همگی مصادیق شعر غنایی هستند.» (حاکمی، ۱۳۸۳: ۱۶) یا اینکه خسروفرشیدورد موضوعات شعر غنایی را این چند موضوع می‌داند «سوگنامه یا مرثیه، شادی‌نامه یا شعر خوش‌بینی، شعرهای سرگرم‌کننده و تفننی، خمیره یا شراب‌نامه، وصف طبیعت و جهان، شعر نگرانی و دلهره، ستایش‌نامه یا شعر درباری یا شعر مدحی، شعر انسانی، شعر مذهبی، شعر اخوانی، اشعار عاشقانه» (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۷۱-۶۹) منصور رستگار فسایی درباره موضوعات شعر غنایی در کتاب انواع شعر فارسی می‌نویسد که «از عشق و جوانی تا پیری و مرگ و غم‌ها و شادی‌های ناشی از حوادث روزگار، علایق انسان نسبت به خدا و خلق، وطن‌پرستی، مدح، هجو، عرفان و شطحیات، سوگنامه‌ها و شکایت‌ها، خمیریات، حبسیات، اخوانیات تا تفننات ادبی همچون لغز و معما و ماده تاریخ، مناظره، مفاخره، وصف طبیعت و شهرها و ... به همین

جهت شعر غنایی دامنه‌دارترین انواع شعر فارسی است.» (رستگارفسائی، ۱۳۷۳: ۱۶۵) بنابراین در بیشتر اشعار شاعران پارسی‌گوی می‌توان موضوعات غنایی را مشاهده کرد حتی در برخی از جاهای منظومه‌های حماسی هم می‌توان موضوعات غنایی را دید. درباره‌ی قالب شعر غنایی باید به این نکته اشاره کرد که شعر غنایی محدود و منحصر به قالب خاصی نیست و در همه‌ی قالب‌ها چون مثنوی، غزل، قصیده، ترجیع بند، ترکیب‌بند، رباعی و... دیده می‌شود. مثنوی‌های نظامی، غزلیات سعدی، قصاید فرخی سیستانی، رباعیات خیام و... نمونه بارز این اشعار هستند. در این نوشتار به بررسی موضوعات غنایی در رباعیات اشعار عرفی شیرازی پرداخته می‌شود.

۱-۴- عرفی شیرازی

وزیر داروغه‌ی شیراز را در سال ۹۶۳ در کوچه‌ی سختویه نزدیک محله‌ی قصاب خانه پسری دنیا آمد که نامش را محمدحسین گذاشتند و لقبش جمال‌الدین شد و بعدها به عرفی مشهور شد. او در شیراز به فراگیری علوم پرداخت و می‌گویند در اکثر علوم متداوله و عقلیه مهارت داشته است. صفا معتقد است که در بیست و شش سالگی در شیراز شهرت داشته است (رک، صفا، ۱۳۶۹: ۵۳۲) تذکرها بر این اعتقادند که به خاطر زشت‌رویی و آبله عرفی از شیراز به هند کوچ کرد اما نباید از این نکته غافل بود که در آن دوران سرزمین هند، سرزمین آمال و آرزوهای بسیاری از شاعران بوده است و هر کسی دوست داشته است که به آن سرزمین برود.

او در سال ۹۹۲ نخست به دکن می‌رود چون فتح الله شیرازی آنجا بوده است اما وقتی به دکن می‌رسد فتح الله شیرازی به فتح پور رفته است پس او هم راهی آنجا می‌شود. او با ابوالفتح گیلانی آشنا می‌شود به توصیه او قصایدی در مدح عبدالرحیم خان خانان می‌گوید و در آخر هم در سال ۹۹۷ به دربار شهشناه اکبر و شاهزاده سلیم راه می‌باید و آنان را مدح می‌کند. در اواخر عمر به لاهور می‌رود و در آنجا به سر می‌برد که مورد حسادت واقع می‌شود و دو منظومه هجویه دارد که مربوط به همین دوران است. در سال ۹۹۹ در سی و شش سالگی از دنیا می‌رود که در لاهور دفن می‌شود و پس از چند سال او را به نجف برده و در نجف به خاک می‌سپارند. وی را یکی از پایه‌گذاران سبک هندی می‌دانند و بسیاری از تذکرها‌ی زمان عرفی به این امر اقرار کرده‌اند. در دوران معاصر نیز بسیاری بر این باور هستند و معتقدند که «عرفی را باید در اعداد مبتکرین صاحب سبک و خلاقین شعرا نام برد» (شهریاری، بی‌تا: صفحه ج) یا اینکه «عرفی که نفوذ خود را از هند تا ترکیه

گسترده بود و نویسندگان معاصر او را مخترع طرز تازه قرار داده‌اند؛ شیوه‌ای که مورد تقلید شاعران مابعد قرار گرفت، ایجاد کرده بود» (کلیات عرفی ج ۱، ۱۵: ۱۳۷۸) «عرفی با قدرت و قوت کم سابقه‌ی طبع و قریحه‌ی خود توانست سخن جزیل و استوار شاعران قزم دهم را با لطافت اندیشه‌ی غزلگویانه پایان آن قرن درهم آمیزد.» (صفا، ۱۳۶۹: ۵۲۷) عرفی در قالب‌های گوناگون شعر سروده است غزل، قصیده، رباعی، قطعه، مثنوی و سه اثر به تقلید از نظامی دارد. ساقی‌نامه، مجمع‌الابکار و خسرو شیرین.

موضوع اصلی این نوشتار موضوعات غنایی در رباعیات اوست دراین مقاله کلیات عرفی شیرازی جلد سوم، تصحیح محمد ولی‌الحق انصاری به عنوان نسخه اساس مورد تحقیق قرار گرفته است. رباعیات عرفی شیرازی، برخی موضوعات غنایی چون، عشق، درد و غم طلبی، مدح، مفاخره، وصف؛ طنز، شکواییه، خمریات، ماده تاریخ، معما و تقاضا را می‌توان در رباعیات عرفی مشاهده کرد که به بررسی آنان پرداخته شده است و برخی مضامین غنایی چون داستان‌های عاشقانه، اخوانیات، ده‌نامه، مرثیه، شهر آشوب، حبسیه و ... در رباعیات عرفی وجود ندارد.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- عشق

یکی از مهم‌ترین مضامین اشعار غنایی عشق و دلدادگی به شمار می‌رود. می‌توان گفت عشق بر سراسر دیوان عرفی شیرازی سایه افکنده و در تمام اشعارش محسوس است. «نمی‌توان تصور کرد که شاعر شوریده‌ی ما، کسی که در سرزمین عشق خیز شیراز پا به عرصه‌ی وجود گذاشته و در مرز و بوم زیبای هندوستان نشو و نما یافته از تعلق خاطر بی بهره بوده» (شهریاری، بیتا: ۲۶)

رباعیات عرفی از نظر این بن‌مایه‌ی اساسی شعر، بسیار غنی و متنوع است. او بارها و بارها به توصیف و تعظیم عشق می‌پردازد و یا به زبان شعر شدت عشق و دلدادگی خود را بیان می‌کند اما هر عشقی، غم و اندوهی بدنبال دارد و عرفی زبان به شرح غم عشق می‌گشاید و بارها پرده از عاشق بودنش برمی‌دارد. اهمیت عشق بر همگان روشن است. این موضوع را در شعر تمام شاعران برجسته می‌توان یافت. شاعر نام‌آور طرز تازه نیز همواره از عشق سخن می‌گوید و آنچنان آن را بلند مرتبه می‌بیند که بارها زبان به وصف و بزرگداشت آن می‌گشاید.

۲-۱-۱- اظهار عشق:

در بسیاری مواقع هدف شاعر تنها اظهار عشق و محبت خود است و این رونمایی چه بسا به زبان شعر شیرین‌تر و پذیرفتنی بیفتد. البته تمام این نوع عرضی دوست‌داشتن‌ها جنبه‌ی خبری صرف ندارد؛ چه بسا که معشوق این نکته را می‌داند و عاشق بارها آن را تکرار می‌کند و این به زمزمه‌ای درونی و همیشگی برای شاعر تبدیل شده است. لذا در تعداد بیشتری رباعی می‌توان اظهار عشق عرفی را یافت چرا که هدف از بسیاری سخن‌ها و توصیفات شاید همین اظهار عشق باشد.

حسن آن باغی که خلد ازو بیرنگ است	عشق آن داغی که دوزخش نیرنگ است
آن حسن تو داری و ترا نیست شرف	وین عشق مرا هست و هنوزم ننگ است
(کلیات عرفی، ج ۳، ۱۳۷۸: ۱۸)	
رو زردی دل به نعره کین بیمار است	رنجش به فغان که این ز جان بیمار است
پیچید به دل عشق و به خلش بنمود	کین از پی علم برهمن زنار است
(همان: ۲۸)	
یا همین عشق را نشان بزرگی می‌داند که برای مدحش خودش کافی است و معتقد است که عاشق شدن نشان بزرگی است.	
این عشق که مدح او همین عشق بس است	برقیست که موسیش یکی مشت خس است
نی نی، در مستی نزنم، گلزار است	کش موسی عمران گل مشکین نفس است
(همان: ۹) و صفحات ۴۶ و ۹۰	

۲-۱-۲- فراق، وصل و تمنای وصال

عشق دوسو دارد. فراق و وصال. عرفی در رباعیات خود به شرح فراق و وصال نیز پرداخته است و علاوه بر آن اصرار زیادی برای وصال یا تمديد وصل نشان می‌دهد.

بازا که فراق جانگداز آمده است	اندیشه‌ی مردنم فراز آمده است
باز آی که ناچشیده داروی وصال	دردی که نرفته بود، باز آمده است
(همان: ۲۰)	
تا مرتبه‌ی عشق تو عالی نشود	عرفی دلت از وسوسه خالی نشود
می‌سوز به درد و خو به هجران می‌کن	تا نام تو عاشق وصالی نشود
(همان: ۵۶)	

۲-۱-۳- بی‌تابی و پایداری در عشق

یکی از آفاق خودنمایی اشعار غنایی، نشان‌دادن شدت عشق و حتی بی‌تابی و بی‌خودی به سبب عشق است و پایداری در عشق است چنان‌که تقریباً تمام استادان سخن از این مضمون بازمانده‌اند، چرا که زبان شعر زبان بیان همین دلدادگی‌ها و بی‌تابی‌ها و پایداری‌هاست. عرفی شیرازی در چندین چارانه چنان اظهار بی‌تابی می‌کند که هر خواننده‌ای تحت تأثیر این دلدادگی قرار می‌گیرد.

یاران دگر انگشت نما خواهم گشت	مجموعه‌ی درد بی‌دوا خواهم گشت
هم دست به دل نهاده هم دل در دست	از بهر دوا به شهرها خواهم گشت
(همان: ۲۲)	

نادان به عمارت بدن مشغولست	دانا به کرشمه‌ی سخن مشغولست
صوفی به فریب مرد و زن مشغولست	عاشق به هلاک خویشتن مشغول است
(همان: ۲۳)	

۲-۱-۴- وصف معشوق:

تمام شاعران پارسی‌گوی به ستایش معشوق خود پرداخته‌اند و کم و بیش در این عرصه دستی نشان داده‌اند. عرفی نیز بر این کار همت گمارده است مانند این رباعی:

در ریشه دلم ز جنبش ابرویی است	شوریده سرم زغمزه‌ی جادوییست
بیداری حسن صد نگاه است بدل	آزادی عشق صد گره بر موییست
(همان: ۲۸)	

من کشته‌ی آن لبم که شور جگر است	این زهر به ساغر دلم زان شکر است
زنهار که زحمت مسیحا می‌دهد	کین کشته‌ی شهادتش مسیحا اثر است
(همان: ۲۹)	

۲-۱-۵- شرح غم عشق

دنیای عشق بدون غم معنایی ندارد هر آنکه عشقی می‌ورزد قطعاً با غم آن نیز روبرو است. شاعران پارسی‌گوی به زیبایی تمام به توصیف این مقوله پرداخته‌اند. شاعر طرز تازه نیز بارها زبان به گزارش این حس درونی می‌گشاید. یکی از مهم‌ترین مضامین عشق در رباعیات عرفی همین غم عشق است و بیشترین بسامد را داراست.

وصف لب یار از لب جان برجوشید
نوش از لب جان جهان برجوشید

شکر غم عشقم از زبان بر جوشید بشکافت زبان و زهر از آن بر جوشید
(همان: ۳۸)

بی یاد لب تو خضر دل مرده شود بی فیض رخت بهشت پژمرده شود
پژمرده شود دلم ز تاثیر غمت از آتش اگر کباب افسرده شود
(همان: ۴۳) و صفحات ۶۸ و ۷۵

۲-۲- درد و غم طلبی

یکی از موضوعاتی که شاعر شوریده طرز تازه از آن برکنار نبوده است، درد طلبی است و «از لحاظ خصوصیت اخلاقی به نظر می‌رسد که شاعر ما سعی داشته است همواره غمگین باشد» (شهریاری، بی تا: ۴) برای همین غمگین بودن شاعر، درد طلبی او بیشترین موضوعی است که پس از عشق در رباعیاتش یافت می‌شود. درست است که پژوهشگران نامی از درد طلبی در مضامین غنایی نبرده‌اند اما با توجه به اینکه این عواطف برخاسته از عواطف شخصی شاعر است و بسامد بسیاری در اشعار او و به ویژه رباعیاتش دارند، جا دارد که یکی از مضامین غنایی رباعیات او به شمار آیند.

این داشتنی‌ها همه بگذاشتنی است جز ذره دردی که نگهداشتنی است
عرفی علم هجر تو افراشتنی است گنجی تو ولی نقد تو برداشتنی است
(کلیات عرفی، ج ۱، ۱۳۷۸: ۲۴)

دل در ازل از شراب غم جامی داشت در شهر عدم به بیخودی نامی داشت
دل بستگی ما نه زادم فلک است در بیضه تذرو دل ما دامی داشت
(همان: ۲۹)

این درد طلبی را در سایر قالب‌های اشعار عرفی نیز می‌توان مشاهده کرد
چنان‌که در مقطع غزلی چنین می‌گوید:

هر گه که گذار من و عرفی به هم افتاد دادیم بهم تحفه‌ی دردی و گذشتیم
(کلیات عرفی، ج ۱، ۱۳۷۸: ۷۲۹)

۲-۳- شکواییه:

شکوه یا «گلایه» یکی از درون‌مایه‌های رایج در شعر پارسی است که آثار مستقلی نیز در این زمینه خلق شده است. (رک، شمیسا، ۱۳۸۰، ۲۴۱) در هر دوره‌ی زمانی شرایط و مسائلی وجود دارد که موجب گلایه‌سرایی شاعران می‌شود. «بث الشکوی یا شکواییه

در لغت به معنای اظهار شکایت، شکوه کردن است و در اصلاح ادبی شکایت شاعر یا نویسنده از روزگار، بخت و سرنوشت، مردمان زمانه، سختی‌های حیات، ارباب قدرت و جز اینها. اشعار و نوشته‌هایی که حاوی این گونه مضامین باشند، شکواییه نامیده می‌شود. (یاحقی، ۱۳۸۴: ۷۰۷) معمولاً در شکایت‌های شاعر موجی از احساس و سوزش درونی نمایان است که در دوره‌های مختلف یکسان نیست. ناگفته نماند که برخی از این گلایه‌ها در واقع تصویری از اوضاع نابسامان اجتماعی آن زمان است و تنها سخن شاعر نیست، بلکه آوای شکوه‌آمیز همه‌ی انسانهای روشنفکر است. طبقه‌بندی شکواییه کار بسیار سختی است و به خاطر تنوع آن بسیار دشوار است اما یکی از بهترین تقسیم‌بندی شکواییه این است که می‌توان آن‌ها را به پنج دسته کلی تقسیم کرد که عبارتند از: فلسفی، عرفانی، اجتماعی، سیاسی و شخصی. گرچه گاهی برخی از شکواییه‌های عرفی در هیچ کدام از این‌ها قرار نمی‌گیرد. از انوعی که نام برده شد عرفی تنها شکواییه سیاسی ندارد و آن هم بیشتر برای این بوده که شاعر در دربار هند گویا آن‌چنان رنجی ندیده است و زندگی خوبی داشته است و برای همین کاری به سیاست نداشته است اما نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که شکواییه‌های سیاسی بیشتر در دوران معاصر سروده شده‌اند و در دوران گذشته شکواییه‌های سیاسی به گستردگی دوران معاصر وجود نداشته است.

۲-۳-۱- شکواییه شخصی

این نوع شکواییه بیشترین بسامد را در دیوان شاعران دارد و رباعیات عرفی نیز از این قاعده مستثنی نیست و بیشترین شکواییه‌ای که در رباعیات او دیده می‌شود، شکواییه شخصی است. در این نوع شکواییه، شاعر از دردها و رنج‌ها، مصایب و مشکلات شخصی و فردی خود سخن می‌گوید و از معشوق گله می‌کند. در این میان شکواییه عشقی بیشترین شکواییه را در شکواییه‌های شخصی به خود اختصاص داده است.

عرفی که همیشه در سلامت رو داشت دیدم که عجب حالی ازان بدخو داشت
صد بیشه‌ی شعله داشت در هر بن مو صد خوشه‌ی ناله بر سر هر مو داشت
(کلیات عرفی، ج ۳، ۱۳۷۸: ۱۷)

دل با غم و درد آشنا کرده‌ی اوست جان نیز حواله‌ی بلا کرده‌ی اوست
نی از نگهی که کرده حیران شده‌ام حیرانیم از نگاه ناکرده‌ی اوست
(همان: ۲۵) صفحات ۸۵ و ۸۹

گویی در رباعیات عرفی سخن از درد و پیری و آلام شخصی نیست، تنها یک بار از

بیماری خود سخن به میان آورده است که آن رباعی در حسب حال آورده شده است. آیا زندگی کوتاه عرفی دلیل شده است که چنین شکواییه هایی در رباعیات او دیده نشود.

۲-۳-۲- شکواییه فلسفی:

در این نوع شکواییه، شاعر به دستگاه آفرینش، بخت و اقبال و فلک و روزگار و موضوعاتی از این دست اعتراض دارد و شکایت می کند.

معموره‌ی عقل فضله‌ی ویرانی است	سرمایه‌ی علم خاک بی‌سامانی است
بازارچه‌ی حیرت ما آبادان	کافتاده متاع و غایت ارزانی است

(همان: ۱۳)

عرفی نفسم به دام غم حامله است	صبح طربم به شام غم حامله است
حملش ازلی آمد و زادی ابدی	بختم که به ازدحام غم حامله است

(همان: ۲۹) و (صفحات ۳۶ و ۸۵)

۲-۳-۳- شکواییه عرفانی

شکواییه‌های عرفانی معمولاً شکایت از دشواری سیر و سلوک و فراق جانان است. شاعران طرز تازه با این که عارف به معنای خاص نبوده‌اند اما همیشه می‌توان ردپای عرفان را در شعر آنان دید. در رباعیات عرفی فراق جانان در بحث عشق آورده شده است.

عرفی گله سر ممکن که جای گله نیست	توفیق رفیق هر تنک حوصله نیست
بر هر سر گام یوسفی در چاه است	صاحب نظری لیک به هر قافله نیست

(همان: ۹)

۲-۳-۴- شکواییه اجتماعی

در این شکواییه شاعران از نابرابری‌های اجتماعی، نادانی، فساد اخلاقی و موضوعاتی از این قبیل که با جامعه در ارتباطند شکایت می کنند.

عرفی منم آنکه کوششم بی‌اثر است	هستم همه عیب و مو به مویم هنر است
آن عابد برهمن سرشتم که مرا	طاعت ز گنه به توبه محتاج تر است

(همان: ۱۰) و صفحه ۹۷

۲-۴- مدح

مدح واژه‌ای تازی است و به معنی «ستودن، ثنا گفتن کسی را به صفات نیکو و پسندیده‌ای که در اوست» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدح) شاعران پارسی‌گو نخستین موضوعاتی

که درباره‌ی آن شعر گفته‌اند مدح است. مدح در اصطلاح ادبی، سخنی است که در آن گوینده به توصیف، تحسین، و تمجید کسی پردازد. بیشترین مدایح عرفی مربوط است به مدایحی که در هندوستان سروده است که «ممدوحین عرفی در هندوستان الف- حکیم ابوالفتح ب- عبدالرحیم خانخاناں ج- شهشاه اکبر د- شاهزاده سلیم» (کلیات عرفی، ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۰۹) بودند. بیشترین مدح عرفی در رباعیاتش از سلطان اکبر شاه است که از شجاعت او سخن می‌گوید که بیشتر همراه با بندق است. «بیشترین صفتی را که در مورد ممدوح مورد ستایش قرار می‌دهند، سخاوت و شجاعت اوست» (رستگارفسائی، ۱۳۷۳: ۱۸۲). و عرفی نیز سخاوت و شجاعت ممدوح را مورد توجه قرار داده است.

چون بندق شاه اکبر ملک آرا	زان دست گهر نثار شد آتش زا
از معجزه‌های او شمردم که نمود	فواره‌ی آتش از میان دریا
	(کلیات عرفی، ج ۳، ۱۳۷۸: ۴)
شاهها تویی آن که دولتت لم یزل است	شاه اکبر غایت خطاب از لست
زان بندقت از صدا جهانی را کشت	کین نایب مغنیان بزم زحلت
	(همان: ۲۶)

گاهی نیز این شجاعت بدون بندق آمده است.

زین سان که کمان شدت وی بزه است	وز بستن یخ حباب رشک گره است
دشمن که ز هیبت تو لرزد چه عجب	کش علت لرزش به نظر مشتبه است
	(همان: ۱۶)

گاهی نیز به صفات دیگری چون زیادی لشکر و برتری مقام او را می‌ستایند.

بخت تو عروس زهره را زوج آمد	انجم ز عساکرت یکی فوج آمد
چین بر سر چین نهاده از چیره‌ی زر	یا چشمه‌ی آفتاب در موج آمد
	(همان: ۴۱)

شاهها که فلک هم‌گهر او نشود	سنجیدن او بسعی بازو نشود
هم‌سایه‌ی او نهند در کفه مگر	ورنه دو جهانش هم‌ترازو نشود
	(همان: ۳۳)

البته به سخاوت شاه هم می‌پردازد:

شاه کرم تو قلمز موج است درویشی تو سلطنت بی‌تاج است
منسوب به عالم نزول تو بود آرامگهی که نام او معراج است
(همان: ۶) و دعای ممدوح صفحه ۵۰

البته غیر از اکبر شاه، پنج پسر شیخ مبارک نیز مدح کرده است.

این پنج گهر از صدف یک پشت‌اند در دست زمانه همچو پنج انگشت‌اند
گر فرد شوند در نظرها علم‌اند و ر جمع شوند بر دهن‌ها مشت‌اند
(همان: ۸۵)

۲-۵- مفاخره

خودستایی در ادبیات و به ویژه شعر، یکی از انواع درون‌مایه‌های اصلی است. کمتر شاعری دیده می‌شود که بیانش آمیزه‌های از تفاخر و خودستایی نباشد. شاعران و نویسندگان در جای جای تاریخ ادبیات ایران همیشه به نویسندگی خود افتخار کرده‌اند و شاعران دیگر را ریزه‌خوار خوان خود دیده‌اند و خود را برتر از همه می‌دانسته‌اند، از خاقانی گرفته تا شاعران سبک هندی، از سعدی گرفته تا ایرج میرزا. خودستایی کاملاً با احساسات و عواطف انسانی در ارتباط است. در اصلاح ادبی «مفاخره اشعاری را گویند که شاعر در مراتب فضل و کمال و سخن‌دانی و تخلق به اخلاق حمیده و ملکات فاضله از حیث علو طبع و عزت نفس شجاعت و سخاوت و امثال آن و احیاناً افتخارات قومی و خانوادگی به طور خلاصه در شرف نسب و کمال حسب خویش سروده است» (موتمن، ۱۳۶۴: ۲۵۸) عرفی شیرازی بیشترین مفاخره‌ای که دارد این است که خود را برتر از همه می‌شمارد و مراتب فضل و کمال خود را بسیار بالا می‌داند. او در قصیده‌ای خود را با مطلع

بیا که با دلم آن می‌کند پریشانی که غمزه‌ی تو نکرده‌ست با مسلمانی

(کلیات عرفی، ج ۲، ۱۳۷۸: ۳۷۷)

خود را برتر از خاقانی می‌خواند یا اینکه بیشتر تذکرها معتقدند که این اخلاق او ناشی از تکبر و بی‌ادبی اوست به عنوان مثال عبدانبی فخرالزمانی در تذکره می‌خانه می‌نویسد که «بر رای انور خردمندان و ضمیر ضیا گستر دانشمندان، مبرهن است که مولانا عرفی هیچ عیبی به غیر از بی‌ادبی نداشته، چنان که شیخ نامی، نظامی را بد یاد می‌نموده و سخنان ایشان را به نظر در نمی‌آورده و با آن همه دانش، بی‌دانشی به جای آورده.» (فخرالزمانی، ۱۳۷۵: ۲۲۰)

و همان‌طور که گفته شد بیشتر تفاخر عرفی به این بوده است که خود را استاد مسلم

سخن می‌داند و هر کس او را اینگونه نمی‌شمارد، می‌خواهد که وارد میدان شود و می‌گوید این گوی و این میدان

در عبد من آنکه لاف‌سج سخن است	خونش هدر است و قاتلش نظم من است
گوساله‌ی سامری اگر بانگ زند	اعجاز کلیم نغز دندان شکن است
شیراز که دریای معانی گهر است	یکتا گهرش عرفی صاحب نظر است
بس کز دو طرف ماهوشان می‌گذرد	هر کوچه‌ی او شبیه شق القمر است

(همان: ۱۴) صفحه ۷۵

البته عرفی به صفات دیگر خود نیز می‌نازد و به آنان تفاخر می‌کند.

در دیده‌ی ما به جز حیا نتوان یافت	زین آینه جز نور صفا نتوان یافت
آلودگی که نور عصمت ببرد	در سلسله‌ی نگاه ما نتوان یافت

(همان: ۱۵)

عرفی منم آن که رهبر ایمانم	آخر به همین راه برآید جانم
من کشتیم آرم به کران رخت کشان	چندانکه بدریا شکند طوفانم

(همان: ۷۴ و ۷۵) صفحه ۸۲

یا حتی اگر کسی او را بستاید معتقد است که ارزش خودش را بیشتر کرده است نه اینکه چیزی به عرفی افزوده شود.

عرفی همه کس به خود گرایند نه تو	مردم همه خویش را ستایند نه تو
آنان که یگانه‌ی جهان‌ت خوانند	بر عزت خویش می‌فزایند نه تو

(همان: ۸۹)

۲-۶- طنز و ریشخند

در واقع طنز «شعر یا نثری است با دستمایه‌ی طعنه، به تمسخر و نشان دادن معایب، زشتی و مفاسد فرد و جامعه می‌پردازد.» (ربیعان، ۱۳۸۱: ۹۳۴)

دکتر رستگار فسایی طنز را به «۱- کنایه ۲- لطیفه ۳- طعنه ۴- هزل ۵- فکاهه ۶- هجو ۷- متلک» تقسیم بندی کرده است (رک، رستگار فسایی، ۱۳۷۳: ۲۴۸-۵۰)

در رباعیات عرفی می‌توان طنز دید و یک رباعی هجو آمیز نیز دارد، چیزی که در طنز

او بیشتر جلوه می‌کند این است که گویی طنزهای او نیز همانند طنزهای حافظ است و زاهد ریایی و اسلام‌ظاهری را به باد طعنه می‌گیرد.

دی محتسب آمد و بسی تند نشست
ماتم زده بود دادمش شیشه به دست
بشکست و نیافت قصدم آن جاهل مسشت
بایست که توبه شکند، شیشه شکست
(کلیات عرفی، ج ۳، ۱۳۷۸: ۱۴)

رفتم به در دیر و درم بگشادند
عمامه‌ی شیخی ز سرم بنهاند
تسبیح مرا به گردن بت بستند
اسلام مرا به کعبه بفرستاند
(همان: ۳۵)

در کعبه که شمع زهد می‌افروزند
یاران همه دلق مغفرت می‌دوزند
آتشکده را نفعی از این بهتر نیست
کانجا همه خرقه‌ی ریا می‌سوزند
(همان: ۵۲ و ۵۳)

عرفی به حرم فکند ناقوس ز دست
مستانه به جوش آمد و زنار گسست
گفتند که مست عهد اسلام نبست
تسبیح ریای زاهدش برد از دست
(همان: ۲۰)

یک رباعی هجو آمیز نیز دارد

چون ک ... همیشه سرنگونت بینم
آکنده دهن به گه چو ک... بینم
چون خ... هر دری برونست بینم
چون ک... گه حیض غرق خونت بینم
(همان: ۹۹)

۲-۷- ماده تاریخ

ماده تاریخ از موضوعاتی است که در قرن دهم و سبک هندی به اوج رسید گرچه نخستین ماده تاریخ را متعلق به مسعود سعد سلمان می‌دانند اما در سبک هندی دوره شکوفایی این فن به شمار می‌رود «ماده تاریخ، شعری را گویند که شاعر در شرح وقایع حوادث مهم و موضوعات و پیش آمدهای جالب توجه و قابل ضبط مانند ولادت، مهاجرت، مرگ، اشخاص بزرگ و جلوس سلاطین و وزرا و امرا بر مسند سلطنت و وزارت و امارت و بنای کاخ‌های باشکوه و مساجد و پل‌ها و کاروانسراها و اماکن خیریه و تالیف کتب و تدوین دواوین و دیگر موضوعات ساخته و تاریخ وقوع آن را نیز اعم از

صریح یا به صورت حساب جمل در پایان مقال ذکر کرده است) (موتمن، ۱۳۶۴: ۲۱۹ و ۲۱۸) همه‌ی ماده تاریخ‌هایی که عرفی به کار برده است به حساب جمل است.

امسال دو علامه ز عالم رفتند رفتند موخر و مقدم رفتند
چون هر دو موافقت نمودند بهم تاریخ آمد که هر دو با هم رفتند
(کلیات عرفی، ج ۳، ۱۳۷۸: ۵۴)

در فصل بهار چون شد این مرحومه از زهر هلاهل فنا مسمومه
تاریخ وفاتش طلبیدم دل گفت زهرا منش صالحه‌ی معصومه
(همان: ۹۲)

که این هر دو مربوط به درگذشت است و سه ماده تاریخ مربوط به ولات دارد.

آمد به وجود از شهنشاه زمان نیکو خلفی چو ماه تابان
تاریخ ز نام و لقبش گفت به من شهزاده سلیم شاه سلطان جهان
(همان: ۹۸) و صفحه ۹۹

این طرفه نکات سحر و اعجازی چون گشت مکمل به رقم پردازی
مجموعه طراز قدس تاریخش گفت اول دیوان عرفی شیرازی
(همان: ۹۸)

یک رباعی هم برای ساخت امارت دارد:

این مه که طلوع کرده از برج قدم با زیر امارت زده بر اوج علم
برهان امارت اینکه سال مولود می رست نتیجه سلاطین عجم
(همان: ۸۲)

۲-۸- وصف:

یکی دیگر از مضمون‌های شعر غنایی، توصیف است. که عبارت است از اینکه محسوسات جسمانی و طبیعی را مانند عناصر مختلف طبیعت، مجلس بزم یا شکار را به تصویر بکشد، که می‌توان شعر البسه و اقمشه را زیر مجموعه همین نوع شعر به شمار آورد. «عرفی در وصف، یعنی نقاشی طبیعت و مجسم ساختن دست توانایی دارد، آنچه مورد توجه او قرار می‌گیرد، باریزه کاری و ظرافت، در قالب الفاظ زیبا، به کمک تشبیهات و استعارات دلنشین به نظر می‌رسند، آن‌طور که یعنی منظره یا واقعه را در نظر مجسم سازد» (شهریاری، بی

تا: ۴۸)

عرفی در رباعیاتش بیشترین چیزی که از طبیعت توصیف کرده است، سرما است و برای البسه نیز به توصیف شال پرداخته است.

سرما:

زین سردی دی که آب و آتش یخ بست وز بستن یخ جوهر الماس شکست
زانگونه مسامات هوا بسته که تیر یابد ز کمان گشاد و نتواند جست
(کلیات عرفی، ج ۳، ۱۳۷۸: ۲۵ و صفحه ۹۰)

شال:

گویی عرفی از لباس‌ها به شال علاقه‌ی خاصی داشته است و درباره‌ی شال شعر گفته است، از رباعیات او پی می‌بریم که شال کشمیری و دکنی، چگونه شال‌هایی بوده‌اند که در هند بافته می‌شده‌اند.

این شال که یادگار صد دوش و تن است آرایش دوش نازکان دکن است
بس نازک و باریک و درست آمده است یعنی به صفت پرده‌ی تدبیر من است
(همان: ۲۹ و ۳۰)

این شال که وصفش نه حد تقریر است آیات رعونت مرا تفسیر است
نامش نکنی قماش کشمیر، کزو صد رخنه به کار مردم کشمیر است
(همان: ۳۱) و صفحه ۸۲

یا گاهی به وصف بهار می‌پردازد وقت است که یاران به گلستان ریزند
گل‌های نشاط در گریبان ریزند بلبل به هوای باغ بشکست قفس
این مژده به شاخ و برگ بستان ریزند (همان: ۴۰)

یکبار هم حال خودش را وصف می‌کند که می‌توان همین حسب حال را نیز زیر مجموعه وصف به حساب آورد حسب حال درباره‌ی احوالات شخصی است و به اشعاری اطلاق می‌شوند که شاعران برای «شرح احوال و سوانح و حوادث شخصی ... و سایر مطالب مربوط به خود سروده‌اند» (موتمن، ۱۳۶۴: ۲۵۲) که در این رباعی به بیماری خود عرفی اشاره کرده است

بازم ز صداع روی راحت زرد است هنگامه‌ی ذوق استماعم سرد است

شرمنده‌ی زانوی دلم کین سر و گوش از درد گران است گزان از درد است
(کلیات عرفی، ج ۳، ۱۳۷۸: ۳۲)

۲-۹- خمریات

خمریات «به اشعاری گفته می‌شود که در آن از موضوعاتی چون ((ساقی و ساغر و مینا و جام و سبو و میکده و پیر می‌فروش و دختر رز و تاک و محتسب و صبحی و توبه از می و ...)) گفتگو می‌شود» رستگارفسایی، ۱۳۷۳: ۲۸۱)
در رباعیات عرفی شیرازی هم می‌توان ردپای خمریات به ویژه توبه از می را مشاهده کرد.

ای از تو مرا اطاعت غم واجب	مجروح ترا دوری مرهم واجب
خون جگرم بخور که این می بنو هست	در روزه حلال و در محرم واجب
	(کلیات عرفی، ج ۳، ۱۳۷۸: ۵)
عرفی شب عید باده عیش افروز است	می نوش و طرب کن که همین دم روز است
این توبه بسی شکست و از ما نرمید	می نوش که توبه مرغ دست آموز است
	(همان: ۸ و ۹) و صفحات ۶۸ و ۷۸

۲-۱۰- تقاضا و درخواست

بیشترین تقاضا و درخواستی که در رباعیات عرفی دیده می‌شود درخواست و تقاضا از خداوند متعال است چنانکه از خدا می‌خواهد که نقشی به مرادش درآید یا بتواند خدا را ستایش کند.

ابلیس ز بندم بگشاید یارب	سرمایه ایمان نر یابد یارب
ماییم و هزار داو یک خصل زبون	نقشی به مراد ما برآید یارب
	(همان: ۵)
یارب نفسی ده که ثنا پردازم	وین نغمه آهنگ سزا پردازم
دیباچه‌ی علم خویش در پیشم نه	کز حمد تو نقش آشنا پردازم
	(همان: ۷۳)

یا از خدا می‌خواهد که توبه او را پذیرا باشد.

یارب بر عفوت به پناه آمده‌ام سر تا به قدم غرق گناه آمده‌ام
چشمی نه کرم ببخش کز غایت شوق بسی دیده به امید نگاه آمده‌ام
(همان: ۷۹ و ۸۰) پذیرش توبه صفحه ۸۰

۲-۱۱- لغز و معما

یکی دیگر از مضامین غنایی که جنبه‌ی سرگرمی و تفنن دارد، معما است اما در جلد سوم کلیات این رباعیات نیامده و محمد ولی الحق انصاری که کلیات عرفی شیرازی را با باریک بینی خاصی تصحیح کرده و به چاپ رسانده در جلد دوم کلیات در بخش معمیات مولانا عرفی شیرازی چند رباعی، تک بیت و قطعه آورده و معتقد است که این معماها تنها در دو نسخه از نسخی که تصحیح کرده است آمده است، و به درستی نمی‌توان دریافت که آنها چگونه معما هستند. (رک کلیات عرفی، ج ۲، ۵۱۴:۱۳۷۸) مانند

چندان به جفا و جور خوی تو شتافت تا دل ز غمت عنان الفت برتافت

بودیم اسیر آفت از عشق تو لیک آخر دل ما ز آفت آسایش یافت

(همان: ۵۱۷)

که گویا به شخص فتحی نامی اشاره دارد! یا این رباعی که به اسم خان بابا اشاره دارد
تا شوق تو آورده به کف دامن ما در دوستی ما شده‌ای دشمن ما
بی‌روی تو غیر مردن از محنت هجر

این مایه‌ی زندگی کی آمد فن ما

(همان: ۵۱۶)

۳- نتیجه‌گیری

عرفی شیرازی از بزرگ‌ترین و تاثیرگذارترین شاعران طرز تازه به شمار می‌رود که در بسیاری از قالب‌های شعری از جمله رباعی شعر سروده است، و در این قالب شعری برخی از مضامین ادب غنایی مانند عشق، درد و غم طلبی، مدح، طنز، شکواییه، مفاخره، خمریات، ماده تاریخ، معما، وصف آورده است و برخی از مضامین چون حبسیه، مرثیه، شهر آشوب، داستان عاشقانه و .. را نیاورده است که نیاوردن برخی به خاطر قالب رباعی بوده است. در مضامین عاشقانه بیشترین بسامد اظهار عشق است. او شاعری است که در رباعیاتش دنبال غم و درد طلبی است. مدحش بیشتر مدح اکبر شاه است و در مفاخره خود را در سخن

برتر از دیگران می‌داند. شکواییه‌هایش بیشتر شکواییه‌های شخصی است در طنز به زاهدان ریایی می‌تازد و در وصف و البسه به توصیف شال توجه دارد و در ماده تاریخ به تولد و مرگ و در خمریات توبه از می‌کردن او جلب توجه می‌کند.

منابع

- ۱- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۸۳). تحقیق درباره‌ی ادبیات غنایی ایران و انواع شعر غنایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- ربیعیان، محمد رضا. (۱۳۸۱). «طنز» فرهنگ نامه‌ی ادب فارسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۴- رزمجو، حسین. (۱۳۷۰). انواع ادبی، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس.
- ۵- رستگارفسائی، منصور. (۱۳۷۳). انواع شعر فارسی، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- ۶- رضایی کلانتری، علی محمد. (۱۳۶۹). منتخب رباعیات مولانا، به اهتمام، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و محراب قلم.
- ۷- زرقانی، مهدی. (۱۳۸۸). «طرحی برای طبقه بندی انواع ادبی در دوره کلاسیک»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ششم، شماره ۲۴، صص ۸۱-۱۰۶.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). «انواع ادبی و شعر فارسی»، مجله‌ی رشد آموزش ادب فارسی، سال هشتم، شماره‌های ۳۳ و ۳۲.
- ۹- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۰). انواع ادبی، چاپ هشتم، تهران: فردوس.
- ۱۰- ----- (۱۳۸۷). سیر رباعی در شعر فارسی، چاپ ششم، تهران: فردوس.
- ۱۱- شهریاری، اسدالله. (بی‌تا). احوال و افکار و منتخبات عرفی شیرازی، تهران: انتشارات گوتنبرگ.
- ۱۲- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران، چاپ پنجم، تهران: فردوسی.
- ۱۳- عبادیان، محمود. (۱۳۷۹). انواع ادبی (شمه‌ای از سیر گونه‌های ادب در تاریخ ادب فارسی) تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۴- عرفی شیرازی. (۱۳۷۸). کلیات اشعار (سه جلد در دو مجلد)، به کوشش محمد ولی‌الحق انصاری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- فخر الزمانی، عبدالنبی. (۱۳۷۵). تذکره میخانه، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران: اقبال.
- ۱۶- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۸). درباره‌ی ادبیات و نقد ادبی، چاپ سوم، تهران:

امیرکبیر.

۱۷- مومن، زین العابدین. (۱۳۶۴). شعر و ادب فارسی، چاپ دوم، تهران: زرین.

۱۸- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۰). فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ نوزدهم، موسسه

نشر هما.

۱۹- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۴). «بث الشکوی» دانشنامه زبان و ادب فارسی به

سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.